اردوغان در منگنه!

«اردوغان سال‌ها پیش گفته بود شکست در انتخابات شهرداری به‌معنای شکست در مجلس و دولت است؛ او به‌خوبی می‌داند چه سرنوشتی در پیش دارد. ما فعلا نظاره‌گر هستیم تا موعد رقابت حقیقی در انتخابات فرا برسد.» این‌ها بخشی از سخنان اخیر اکرم امام اوغلو، شهردار جدید استانبول است؛ مردی که گفته می‌شود رقیب اصلی اردوغان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۳ خواهد بود.

او به روشنی از بحران این روزهای ترکیه سخن گفته که نشانه‌های آن در تمامی حوزه‌ها، ازسیاست خارجی گرفته تا اقتصاد، امنیت و ثبات داخلی نمایان شده است. اردوغان پس از وقوع کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۶ که بر اساس گزارش‌های امنیتی، کشورهای اروپایی و آمریکا حامی آن بودند، سیاست نزدیکی به شرق را در دستور کار قرار داد. در همین راستا شاهد نزدیک شدن فزاینده ترکیه به کشورهای روسیه و چین بودیم. حتی آنکارا تحت ریاست اردوغان، در مناسبات با متحدان منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا و شمال آفریقا دچار تنش شد. خرید سامانه اس ۴۰۰، دشمنی سرسختانه با کردهای سوریه به عنوان متحدان آمریکا، افزایش سطح تنش‌ها با یونان، مصر و رژیم صهیونیستی و تلاش برای حضور گسترده در دریای مدیترانه، همگی از جمله سیاست‌هایی بودند که عملا آنکارا را از حلقه متحدان غرب خارج کرد. با وجود این، مشکلات اقتصادی ترکیه و ناکامی نسبی اردوغان در سیاست نگاه به شرق، در چند ماه گذشته بار دیگر او را به سوی تعدیل در نگاه به شرق و تلاش برای نزدیکی به غرب سوق داد.

پول ملی ترکیه نیز که یکی از باثبات‌ترین ارزهای منطقه غرب آسیا به حساب می‌آمد، ظرف سه سال گذشته درگیر تلاطم و بحران شد. ارزش هر دلار در بازارهای آنکارا و استانبول به بیش از ۹ هزار و ۶۰۰ لیر افزایش یافته است. این در حالی است که براساس پیش‌بینی روزنامه جمهوریت، دلار به زودی مرز ۱۰ هزار لیر را هم پشت سر خواهد گذاشت. به نوشته فایننشال تایمز، شاخص تورم ترکیه نیز حالا به چهار برابر تورم هدف بانک مرکزی ترکیه رسیده است اما نکته این جاست که طبق نظر کارشناسان، کاهش ارزش واحد پول ملی ترکیه، پیش از آنکه یک اتفاق اقتصادی و مرتبط با تحولات بازارهای جهان و منطقه باشد، یک موضوع سیاسی و مرتبط با بسیاری از مسائل داخلی این کشور و سیاست‌های حزب عدالت و توسعه است. در چنین شرایطی اردوغان رویکرد تنش‌زدایی با اروپا و آمریکا را در دستور کار قرار داد که عملا نتیجه‌ای به همراه نداشت.

رفتارهای جدید اتحادیه اروپا نیز نشان دهنده این موضوع است که اروپا به شدت خواهان پایان کار رجب طیب اردوغان است، به گونه‌ای که به تازگی وزیران خارجه اتحادیه اروپا تصمیم گرفته‌اند در صورت ادامه اقدامات تحریک‌کننده ترکیه علیه قبرس، این کشور را تحریم کنند. همچنین، احتمال اعمال تحریم ترکیه از سوی دولت جو بایدن در آمریکا نیز بسیار محتمل است. به نظر می‌رسد این تحریم‌ها با هدف ضدیت با اردوغان و تلاش برای تضعیف فزاینده اقتصاد ترکیه در دستور کار قرار می‌گیرد و نشان دهنده شکست کامل سیاست‌های اردوغان در بازگشت به سوی غرب است. شاخص مقبولیت اردوغان در جامعه ترکیه به پایین‌ترین میزان آن در طول زمامداری وی رسیده است اما اردوغان که در بندبازی سیاسی زبده است این بار به چه ترفندی دست خواهد زد؟ با نگاهی به ویژگی شخصیتی اردوغان، باید گفت او بیشتر اهل سخنرانی و حرافی است و اکثر سخنان او جدی، عمیق و دقیق نیست.

بنابراین باید در قضاوت راجع به کلماتی که به کار برده است، به این ویژگی‌ها توجه داشته باشیم. البته این به معنای آن نیست که باید سخنان جنجال‌آفرین او را نادیده بگیریم و فقط به حساب احساساتی شدنش بگذاریم اما او عموما و در مواقع بروز تنگناهای داخلی، با ایجاد یک بحران سیاسی در مواجهه با دولت خارجی، به انحراف افکار عمومی می‌پردازد و به ناگاه در یک چرخش غیرمنتظره، از موضع اولیه خود عقب‌نشینی می‌کند.

شاید به این دلیل است که در تازه‌ترین سخنرانی خود مقابل اعضای حزب عدالت و توسعه، سفیران ۱۰ کشور غربی را تهدید به اخراج از ترکیه کرد. او چند روز قبل نیز با بزرگ‌نمایی قدرت رژیم صهیونیستی، تلویحا مدعی شده بود که جمهوری اسلامی ایران توان رویارویی با آذربایجان را ندارد. به نظر می‌رسد اردوغان با استفاده از این حربه‌ها قصد انحراف افکار عمومی کشورش از مشکلات اقتصادی و ناتوانی خود در اصلاح امور را دارد و در عین حال می‌خواهد وجهه خود به عنوان «بزرگ» در میان کشورهای اسلامی و ترک زبان را که می‌تواند در مقابل کشورهای قدرتمند ایستادگی کند به نمایش بگذارد. بیماری او هم مزید بر علت شده و برخی رفتارهای او را باید در این زمینه تحلیل کرد. اگر این حربه‌های او اثربخش نباشد و نتواند افکار عمومی را منحرف کند یا ارزش لیر بیش از این کاهش یابد، باید منتظر یک اقدام نظامی پرسر و صدا از سوی او در محیط پیرامون بود.

شاید کوبیدن اردوغان بر طبل جنگ افروزی درشمال غرب سوریه و بازی با آتش به همین دلیل باشد، آن هم در شرایطی که از یک سو، صبر دمشق و مسکو در برابر زیاده‌خواهی و تخطی‌های ارتش ترکیه و مزدوران تروریست تحت اوامرش به پایان رسیده و از سوی دیگر، بر خلاف دوران ترامپ، به نظر می‌رسد هر گونه حمله نظامی ترکیه علیه نیروهای کرد سوری با واکنش واشنگتن همراه و در حالت حداقلی تحریم‌های بزرگ اقتصادی برای آنکارا اعمال شود.

منبع: بولتن نیوز

دگردیسی منتظری
از «معاونت و معاضدت» تا «عناد و مخالفت»

مهدی امامقلی

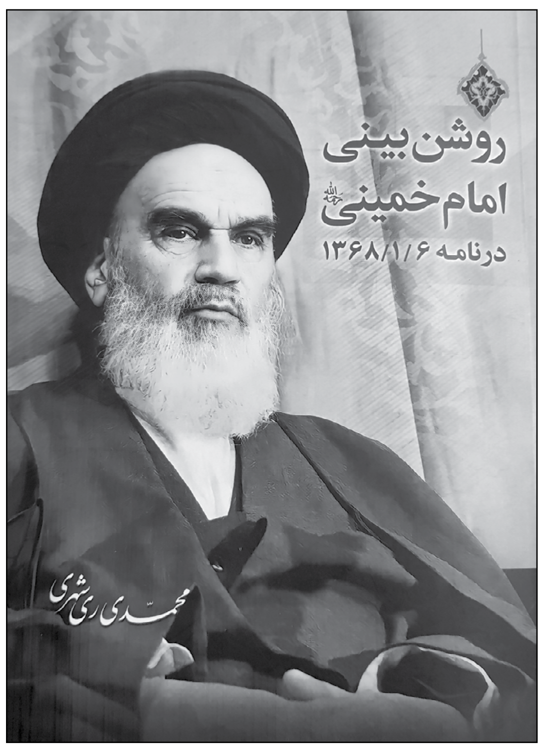

محسن کدیور، شاگرد مرحوم شیخ حسینعلی منتظری که در همه آثار و نوشته‌هایش رد پایی از ستیزندگی علیه ولایت فقیه و جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد، اخیراً در کتاب دیگری با تکرار مکررات، به دوران همراهی امام(ره) و منتظری در پیشبرد نهضت اسلامی پرداخته و بدون اشاره به تصریح و تأکید امام خمینی(ره) در نامه معروف ۶۸/۱/۶ که «والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم» در دروغی آشکار ادعا کرده که «به نظر امام خمینی(ره) آقای منتظری، فقیه فالاَعلم و مجتهد جامع‌الشرایط برای ادامه انقلاب و رهبری آینده جمهوری اسلامی بوده است.»

کدیور در این کتاب کوشیده است با سانسور بخشی از واقعیات تاریخی، مرحوم منتظری را فقیه نواندیش و برازنده مقام رهبری (پس از امام راحل) معرفی کند و عزل او از سوی بنیانگذار انقلاب اسلامی را به چالش بکشد.

گرچه اسناد تاریخی زیادی وجود دارد که حاکی از ممتاز بودن کم و کیف تألیفات و شاگردان امام‌خمینی(ره) و صحه گذاشتن علمای حوزه علمیه قم مانند مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی بر اجتهاد و مرجعیت امام خمینی(ره) در دهه ۴۰ است اما کدیور در این کتاب ادعا می‌کند که منتظری، معرّف اصلی مرجعیت امام خمینی(ره) بوده و در تأسیس درس خارج امام(ره) نقش اصلی و محوری داشته است!

نکته مهم‌تر آنکه، شاگرد منتظری سعی می‌کند با اشاره به مجاهدت‌ها و مبارزات سیاسی و همراهی منتظری با امام خمینی(ره) و نقش او در شورای انقلاب، مجلس خبرگان، امامت جمعه تهران و ... باورسازی کند که «منتظری در آن مقطع [تا شهریور ۶۵] ... صمیمی‌ترین پشتیبان سیاست‌های کلان امام خمینی(ره) بوده است.» ادعایی که بررسی برخی اسناد و روایت‌ها، بطلان آن را اثبات می‌کند.

تاریخ‌نگاری جریان تحریف برای نتیجه‌گیری سیاسی!

گرچه کدیور سعی کرده با مقدمات نسبتاً صحیح، نتیجه دلخواه و البته غلط خود را در ذهن مخاطب باورسازی کند اما نگاهی به اسناد و روایت‌های تاریخی به‌ویژه کتاب‌هایی مانند «رنجنامه» (خاطرات مرحوم حاج احمد آقا از نحوه برخورد منتظری با توصیه‌های امام)، «روزگار قائم‌مقامی» (بررسی مثلث نفوذ «مهدی هاشمی، لیبرال‌های نهضت آزادی و منافقین»)، «سنجه انصاف» (بررسی برهه‌ای حساس از تاریخ رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران) و به‌ویژه کتاب «روشن‌بینی امام خمینی در نامه ۶۸/۱/۶» (روایت‌های دست‌اول و مستند آیت‌الله ری‌شهری از نامه تاریخی امام(ره) به مرحوم منتظری و ماجرای عزل وی از قائم‌مقامی رهبری) و همچنین بخش‌هایی از کتاب «روایت رهبری: مناسبات جمهوریت و اسلامیت» نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری جریان تحریف برای نتیجه‌گیری سیاسی! محکوم به شکست است.

آنچه کدیور در بخشی از کتابش بر آن متمرکز شده، «ماده‌واحده آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان درباره منتظری» و علی‌الظاهر تحلیل انتقادی از آن است!

وی برای آنکه نامه معروف امام خمینی(ره) و ماجرای عزل منتظری و رهبری امام خامنه‌ای را به چالش بکشاند با اشاره به مصوبات تیر و آبان ماه ۶۴ مجلس خبرگان (لزوم شناسایی رهبر آینده و معرفی منتظری به‌عنوان مصداق منحصربه‌فرد قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی) و همچنین حمایت‌های آیت‌الله خامنه‌ای از منتظری تا قبل از نامه معروف ۶ فروردین ۶۸ (نامه امام در عزل منتظری) نوشته است: «اگر این مصوبات و حمایت‌ها صحیح است، چگونه با تصمیمات بعدی نظام (عزل منتظری) قابل توجیه است؟ آیا تمامی اشکالات وارده به آقای منتظری- بر فرض صحت- بعد از این مصوّبه بروز کرده یا غالباً متعلق به خصلت‌های عمومی است که ملازم با ایشان بوده است؟! اگر مواضع بعدی نظام صحیح باشد، معنایی جز نادرست بودن سخنان و اقدامات موردبحث تا سال ۱۳۶۴ ندارد.»

برای این منظور بد نیست به شرایط سیاسی و اجتماعی قبل و بعد از ماده واحده مزبور پرداخته و بنا بر آنچه آیت‌الله ری‌شهری در کتاب «روشن‌بینی امام خمینی در نامه ۶۸/۱/۶» بدان پرداخته است، نکاتی را مرور کنیم.

ماجرای سید مهدی هاشمی
از بی‌اعتنایی به انتقادها تا لجاجت و عصبانیت در برابر امام(ره)

سید مهدی هاشمی، برادر داماد منتظری و سرکرده باندی بود که پیش از انقلاب (سال ۵۵) به اتهام قتل برخی مخالفان امام خمینی(ره) و منتظری مانند سید ابوالحسن شمس‌آبادی محکوم شده بودند.

بعد از پیروزی انقلاب، سید مهدی هاشمی توانست با نفوذ در بیت منتظری برای خود جایگاهی دست‌وپا کرده و حمایت و جانبداری تمام‌قد منتظری را متوجه خود کند؛ جایگاه و حمایتی که گلایه امام خمینی(ره) و برخی بزرگان و دلسوزان نظام را در پی داشت و درنهایت (بعد از کشف خانه تیمی متعلق به سید مهدی هاشمی و قطعی شدن نقش او در قتل مرحوم آیت‌الله شمس‌آبادی) به پاشنه آشیل منتظری و نقطه عطف عزل او از قائم‌مقامی رهبری بدل شد.

بنا بر آنچه در کتاب «سنجه انصاف» آمده، احساس خطر دوستان منتظری از نفوذ جریان مهدی هاشمی در بیت او باعث شد امام خمینی در سال ۶۱ به فرمانده وقت واحد اطلاعات سپاه دستور دهند که فعالیت‌های این جریان را کنترل و آن‌ها را قلع‌وقمع کنند.

امام خمینی(ره) سال بعد هم در پیامی کنایه‌آمیز که به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان (۲۲ تیرماه ۶۲) صادر کرده بودند، تأکید کردند: «باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هرکسی چشم طمع به شما دوخته‌اند و اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صد درصد اسلامی و انقلابی، ممکن است- خدای نخواسته- فاجعه به‌بار آورند و با یک عمل انحرافی، نظام را به انحراف بکشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند.»

مرحوم آیت‌الله مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان هم در تاریخ ۶۴/۷/۱ (یعنی حدوداً چهار ماه بعد از مطرح شدن نام منتظری به‌عنوان رهبر آینده در مجلس خبرگان) در نامه‌ای به منتظری، احساس خطر و نگرانی دلسوزان نظام نسبت به نفوذ جریان سید مهدی هاشمی را به او هشدار می‌دهد.

حتی مرحوم سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی، امام‌جمعه اصفهان هم در خردادماه ۶۵ (چهار ماه قبل از دستگیری سید مهدی هاشمی) به ملاقات منتظری می‌رود و به او هشدار می‌دهد اما بازهم منتظری نسبت به هشدارها و توصیه‌ها بی‌اعتناست.

منتظری گفت «همه آن‌ها بیخود می‌گویند»

آیت‌الله ری‌شهری هم در کتاب اخیر خود به ذکر روایتی می‌پردازد و می‌گوید من هم در روزهای پایانی سال ۶۴، این انتقادات را به منتظری انتقال دادم و گفتم که «جناح‌های سیاسی موجود، دفتر تبلیغات، جامعه مدرسین و ... حتی آقای هاشمی رفسنجانی نیز به این رابطه خوش‌بین نیستند...» ولی منتظری در جواب گفت: «همه آن‌ها بی‌خود می‌گویند، من به او اطمینان دارم. من او را از کوچکی می‌شناسم. با ما هم‌پیاله بود و با محمد ما بود و از شما چه پنهان که من به این‌ها کمک می‌کنم تا سلاح بخرند!»

بنا بر آنچه آیت‌الله ری‌شهری در این روایت کرده است تا اینجای کار، منتظری با بی‌اعتنایی به همه انتقادات، مصرانه از سید مهدی هاشمی دفاع می‌کند! و حتی به آیت‌الله ری‌شهری می‌گوید «شما هم شک نکن و به او اعتماد داشته باش!»

جالب آنکه پس از کشف اقلام غیرقانونی در خانه سید مهدی هاشمی و تخلیه آن، امام‌خمینی(ره) در ۱۲ مهر ۶۵ در نامه‌ای خطاب به منتظری ضمن طرح انتقادات صریح به او می‌گوید که «آنچه از شما می‌خواهم در رتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این امر است. اگر برای شما محذور دارد- بطوریکه تکلیف شرعی از شما ساقط است- سکوت است. حتی در محافل خصوصی دفاع از یک همچو شخصی که خطر برای حیثیت شماست و احتمال فساد و خونریزی بی‌گناهان است- سم قاتل است. باید تمام فعالیت‌ها که به اسم کمک به سازمان‌های به‌اصطلاح آزادی‌بخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند...»

«می‌خواهم خواب را از چشم امام بگیرم!»

اما واکنش منتظری چه بود؟ او به هیچ‌یک از توصیه‌های امام خمینی(ره) و سایر دلسوزان نظام اعتنایی نکرد و پنج روز بعد در ۱۷ مهر ۶۵ جوابیه‌ای به امام نوشت و به اعتراف سید مهدی هاشمی (در دفاعیات خود) و همچنین تصریح حاج احمد آقا خمینی (در رنجنامه) گفت که با این جوابیه «می‌خواهم خواب را از چشم امام بگیرم!»

مرحوم حاج احمد آقا، فرزند امام خمینی(ره) در رنجنامه خود خطاب به منتظری آورده است: «این مطلب را شما هم به من گفتید که من نامه‌ای نوشتم تا خواب را از چشم آقا بگیرم!»

آیت‌الله ری‌شهری در پاورقی ص ۳۱ کتاب اخیر خود (روشن‌بینی امام خمینی در نامه ۶۸/۱/۶) بخشی از اعترافات سید مهدی هاشمی را آورده است. برادر داماد منتظری در صفحه ۲۳ پرونده خود مطرح کرده است: «روز آخری که قصد داشتم خود را به وزارت اطلاعات معرفی کنم. آقا [منتظری] مرا احضار کردند و گفتند: حضرت امام، نامه‌ای برای من نوشته‌اند و قسمتی از آن را که درباره من بود را خواندند. بعد اضافه کردند که من هم یک نامه‌ای برای امام نوشتم و آن قسمتی که درباره من بود را برایم خواندند. بعد گفتند «امام با نامه خودشان، خواب را از چشمانم گرفته‌اند. من هم نامه‌ای نوشتم که خواب را از امام بگیرد.»

اعتصاب و خانه‌نشینی منتظری

درنهایت سید مهدی هاشمی در تاریخ ۶۷/۱/۲۰ بازداشت می‌شود ولی بازهم منتظری کوتاه نمی‌آید و دست به اعتصاب و خانه‌نشینی می‌زند.

خود ماجرای قهر و خانه‌نشینی منتظری (به‌عنوان قائم‌مقام رهبری) و تلاش دوستان برای شکستن اعتصاب، درخواست امام خمینی از منتظری و ... روایت‌های جالبی دارد که بایستی در مطلب دیگری مرور و بررسی شود؛ روایت‌هایی از آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، مرحوم آیت‌الله یزدی، مرحوم حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان، آیت‌الله ری‌شهری و...

«امام، کار بی‌ربطی کرده»!

اما نکته مهم این است که منتظری بااینکه خانه تیمی متعلق به سید مهدی هاشمی (از مقادیر زیاد سلاح و مهمات تا پودر سرطان، تریاک و ...) کشف شده بود اما بازهم زیر بار نمی‌رفت و با منتقدان خود با خشونت برخورد می‌کرد و توصیه‌ها و هشدارهای امام رحمت‌الله‌علیه را برنمی‌تافت. به‌طور مثال در دیدار با مرحوم طاهری اصفهانی (بنا به گفته آیت‌الله ری‌شهری) می‌گوید: «امام، کار بی‌ربطی کرده و من، مهدی هاشمی را می‌شناسم و او را تأیید می‌کنم» (ص ۳۵ کتاب روشن‌بینی امام خمینی در نامه ۶۸/۱/۶)

ماجرای ماده واحده آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان
خطر خلأ رهبری و طرحی برای شناسایی رهبر آینده

جلسه چهارم سومین اجلاسیه خبرگان در تاریخ ۶۴/۴/۲۴ برگزار شد. در این جلسه از سوی آیت‌الله خامنه‌ای، طرحی درباره شناسایی رهبر آینده تنظیم و با امضای ۴۰ نفر از اعضا تقدیم هیئت رئیسه شد.

متن نهایی این طرح به این صورت تنظیم و تصویب شد؛ «خبرگان موظف‌اند در اسرع وقت در زمان حیات رهبری اعضای شورای رهبری، به‌منظور شناسایی رهبری آینده بین فقهای حائز شرایطی که در اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی برای مرجعیت و رهبری ذکر شده است، بررسی و به‌صورت الأولی فالأولی تصمیم‌گیری نمایند و نتیجه را به اطلاع مقام رهبری برسانند.»

دو روز پس از مصوبه فوق، یعنی در ۶۴/۴/۲۶ مجلس خبرگان، ۵۲ نفر از اعضاء طرح جدیدی برای تعیین مصداق رهبری تقدیم هیئت‌رئیسه کردند که در آن از آیت‌الله منتظری نام برده شده بود.

در متن آن آمده بود «خبرگان امت به‌موجب تکلیف مصرح در مصوبه ۲۴ تیرماه ۶۴ و به‌عنوان مقدمهِ عقلیهِ لازم برای عمل به اصل ۱۰۷ قانون اساسی، فقیه عالی‌قدر و مجاهد حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته را به‌عنوان مثال و کامل قسمت دوم اصل مزبور تعیین می‌کنند.»

مخالفت‌ها و ان‌قلت‌ها برای انتخاب منتظری

در این شرایط، در خصوص انتخاب منتظری به‌عنوان رهبر آینده، میان فقها و علما و مسئولان ارشد نظام مخالفت‌ها و ان‌قلت‌هایی مطرح بود. برخی حواشی هم به آن مخالفت‌ها و تردیدها دامن می‌زد؛ نظیر «ماجرای سید مهدی هاشمی و حواشی بیت منتظری»، «تهدید نهاد خبرگان توسط اطرافیان منتظری به برگزاری راهپیمایی خیابانی در صورت رحلت امام(ره) و عدم انتخاب منتظری»، «عدم برخورداری منتظری از مرجعیت بالفعل مصرح در قانون اساسی»، «مخالفت خود منتظری با اعلام مصداق رهبری»، «نامه گلایه‌آمیز مرحوم مشکینی به منتظری مبنی بر اینکه خودتان برای مرجعیت و رهبری اعلام آمادگی کرده و اقداماتی انجام داده‌اید!»، «نهایی نشدن گزارش گروه تحقیق منتخب خبرگان» و...

النهایه و پس از کش‌وقوس‌های فراوان، در جلسه ۱۹ آبان ماه ۶۴، تحقق صدر اصل ۱۰۷ درباره آیت‌الله منتظری به رأی گذاشته شد و مرحوم هاشمی نایب‌رئیس وقت مجلس خبرگان از اعضا خواست «کسانی که نظرشان این است که صدر اصل ۱۰۷ در مورد آیت‌الله‌العظمی منتظری تحقق پیدا کرده و مردم ایشان را بعد از امام به‌عنوان رهبر مرجع شناختند، قیام بفرمایند» که با قیام دوسوم از حاضرین در جلسه خبرگان این طرح به تصویب رسید.

جعل عنوان «قائم‌مقامی رسمی رهبری» برای منتظری

بر اساس مشروح مذاکرات مجلس خبرگان دوره اول اجلاسیه سوم ص ۵۱۱، «قرار بر این شد که خبرگان مصوبه خود را تقدیم محضر امام کنند اگر امام تأیید کردند فبها المراد و نعم المطلوب و اگر فرمودند فعلاً مسکوت و نه، مسکوت باقی می‌ماند.»

به گفته آیت‌الله ری‌شهری، اقدام خبرگان در رابطه با آیت‌الله منتظری یک تصمیم داخلی و نوعی آمادگی درون‌سازمانی برای تصمیم مهمی بود که در آینده نامعلوم باید گرفته می‌شد؛ آینده‌ای که خبرگان تأکید داشتند در آن حق تجدیدنظر نیز دارند و روشن نیست که آیا اساساً در آن زمان خود آیت‌الله منتظری در قید حیات باشد یا بر شرایط و صفات لازم برای تصدی مقام رهبری باقی بمانند.

بااین‌حال این خبر روز دوم آذرماه ۶۴ به نقل از مرحوم باریک‌بین عضو خبرگان و امام‌جمعه قزوین در صفحه نخست روزنامه کیهان نقش‌بست؛ «مجلس خبرگان آیت‌الله‌العظمی منتظری را به‌عنوان رهبر آینده برگزید.»

چند روز پس از انتشار این خبر مرحوم هاشمی رفسنجانی نایب‌رئیس وقت مجلس خبرگان و رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در یک مصاحبه تلویزیونی به تشریح فلسفه این انتخاب و روند آن پرداخت و در رسانه‌ها به‌عنوان اعلام رسمی انتخاب آیت‌الله منتظری به‌عنوان رهبر آینده منعکس شد.

همین فضاسازی‌ها باعث شد که هواداران و شاگردان منتظری، عنوان «قائم‌مقامی رسمی رهبری» را برای او جعل کنند چه آنکه کدیور شاگرد برجسته منتظری هنوز هم در نوشته‌های خود با دستمایه قرار دادن این عنوان، ماجرای عزل منتظری از سوی امام را به چالش می‌کشد.

آیت‌الله ری‌شهری به نقل از کتاب «روایت رهبری: مناسبات جمهوریت و اسلامیت»، این ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد که افشای تصمیم خبرگان و حوادث متعاقب آن، ماهیت این تصمیم را از یک «آینده‌نگری درون‌سازمانی» عملاً به یک «نهادسازی جدید» در ساختار جمهوری اسلامی تغییر داد. اندک‌اندک بیت منتظری، اطرافیانشان و برخی رسانه‌ها عنوان «قائم مقام رهبری» را برای او جعل کردند و عملاً جایگاهی در ذیل امام و صدر سایر ارگان‌های کشور برای آیت‌الله منتظری ایجاد شد شعارهایی نظیر «قائم‌مقام رهبری آیت حق منتظری» نیز مطرح شد و به تثبیت این جایگاه کمک کرد.

نکته قابل تأمل دیگر در ماجرای انتخاب منتظری به‌عنوان رهبر آینده، نوع مواجهه امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای است.

اولاً نگاه آیت‌الله خامنه‌ای به منتظری در آن دوران مبتنی بر حسن ظن بوده و ایشان در قبل و بعد از اجلاسیه‌های خبرگان (تیر و آبان ماه ۶۴)، در تدوین و تصویب طرح مزبور نقش اساسی و حمایتی داشتند. برای نمونه و بر اساس آنچه در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان (دوره اول، اجلاسیه سوم، ص ۲۲۳) آمده است آیت‌الله خامنه‌ای به‌طور ضمنی به موضوع اجماع بر روی منتظری اشاره و تأکید کردند که این اتفاق‌نظر خبرگان، چیزی بر آنچه وجود دارد اضافه نخواهد کرد؛ «آنچه باید بشود، در وضع کنونی می‌شود چه شما تصمیم‌گیری بکنید چه نکنید. مطلب روشن است. ما باید از نظر موضع و اقدام قانونی این قضیه، ملتمان و خودمان را آماده کنیم. مصداق برای آنچه درباره آن تصمیم‌گیری واقع خواهد شد، برای مردم مشخص شده است.»

رهبر معظم انقلاب بعد از گذشت سال‌ها- در کتاب «روایت رهبری: مناسبات جمهوریت و اسلامیت» که سال ۹۸ منتشر شد- به این سؤال پاسخ می‌دهند که چرا با ملاحظه برخی ان قلت‌ها و انتقادات به منتظری بعد از مصوبه و اجلاسیه‌های مزبور مجلس خبرگان، بازهم سکوت و یا تلویحاً از او حمایت کردند (حداقل تا شهریور ۶۵)

آیت‌الله خامنه‌ای درباره جاافتادن عنوان «قائم‌مقام رهبری» به‌جای «رهبری آینده» برای آیت‌الله منتظری می گویند: «آقای منتظری همان وقتی‌که اسم قائم مقام رهبری را هم نداشت، در همان کارهایی که از شئون امام و شئون رهبری است، خودسرانه دخالت می‌کرد؛ در دادگاه‌ها دخالت می‌کرد، در دانشگاه‌ها دخالت می‌کرد، نماینده می‌گذاشت، امام‌جمعه می‌گذاشت، برمی‌داشت، خیلی کارها می‌کرد دیگر. طبعاً بعد از قضیّه جانشینی رهبری در آینده، این کارها از طرف ایشان یا شاید تعبیر درست‌تر این است که بگوییم از طرف آن تشکیلاتی که پشت سر ایشان بود و بیت ایشان، بیشتر و قوی‌تر شد. لذا عملاً ایشان شد قائم‌مقام رهبری، یعنی منصب گرفت. در آن اوقاتی که یک مقدار اختلافاتی بر سر مسائل دولت بین مسئولین کشور و ایشان پیش آمده بود، گاهی هم بین ماها همین مطرح می‌شد که آخر ایشان به‌عنوان قائم مقام دارد عمل می‌کند با چه موضع قانونی؟! لکن روی این مسئله حسّاس نبودیم، چون فکر می‌کردیم که بالاخره این‌ها کارهایی است که در آینده در اختیار ایشان خواهد بود. قبلاً هم که ایشان از این کارها مقداری می‌کرده، حالا هم ادامه آن است. لذا خیلی حسّاس نبودیم.»

سکوت و مخالفت ضمنی امام خمینی (ره) در قبال جعل عنوان «قائم‌مقام رهبری»

از طرف دیگر، مواجهه امام در خصوص رسانه‌ای شدن انتخاب منتظری (آنهم بدون تأیید ایشان) و جعل عنوان قائم‌مقام رهبری برای منتظری قابل‌تأمل است.

۱. امام خمینی (ره) در نامه معروف خود در عزل منتظری (۶۸/۱/۶) خطاب به او تأکید می‌کنند که «والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل‌کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه کارهایتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم...»

۲. آیت‌الله ری‌شهری در کتاب خود می‌گوید: «امام خمینی (ره) قبل از تصویب این طرح به [مرحوم] هاشمی رفسنجانی پیام دادند که این اقدام از سوی خبرگان انجام نشود ولی وقتی متوجه شدند که اقدامات مقدماتی انجام شده پیام خود را پس گرفتند ولی پس از تصویب طرح یادشده سکوت کردند و در مقاطعی که انتظار می‌رفت تأیید کنند، تأیید نکردند. بنابراین مصوبه یادشده چون مشروط به تأیید امام بود باید کأن لم یکن تلقی می‌شد.»

۳. نکته قابل‌تأمل دیگر آنکه پس از اعلام رسانه‌ای خبر انتخاب منتظری به‌عنوان رهبری آینده، امام خمینی(ره) در دیدارهای عمومی خود هیچ اشاره‌ای به این مسئله نکردند. حتی وقتی که در ۱۷ آذر همان سال (۶۴) ۲۰۰ نفر از نمایندگان مجلس طی نامه‌ای به محضر امام(ره) که در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی قرائت شد، انتخاب منتظری را به ایشان تبریک گفتند، پاسخ امام (ره) سکوت بود.

کدیور در خلاصه کتاب «معاونت و معاضدت امام و منتظری تا شهریور ۶۵» با اشاره به حمایت‌های امام و آیت‌الله خامنه‌ای از منتظری می‌گوید: «اگر این سخنان صحیح است، چگونه با تصمیمات بعدی نظام قابل توجیه است؟ آیا تمامی اشکالات وارده به آقای منتظری- بر فرض صحت - بعد از این مصوّبه بروز کرده یا غالباً متعلق به خصلت‌های عمومی است که ملازم با ایشان بوده است؟! اگر مواضع بعدی نظام صحیح باشد، معنایی جز نادرست‌بودن سخنان و اقدامات موردبحث تا سال ۱۳۶۴ ندارد.»

در این خصوص بایستی گفت که انتقادات امام خمینی(ره) به منتظری از سال ۶۱ آغاز شد. چه آنکه در ابتدای این مطلب به نقل از آیت‌الله ری‌شهری (وزیر اطلاعات وقت در سال‌های ۶۳ تا ۶۸) اشاره شد، بنیانگذار انقلاب در سال ۶۱ و در مواجهه با باند سید مهدی هاشمی به فرمانده واحد اطلاعات سپاه برای قلع‌وقمع نفوذی‌ها در بیت منتظری اقدام کند.

همچنین امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۲/۴/۲۲ در پیامی که به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان صادر کردند با ادبیاتی کنایه‌آمیز به منتظری برای پاک‌سازی بیت خود از اشخاص منحرف هشدار دادند. در این پیام آمده بود: «باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هرکس چشم طمع به شما دوخته‌اند و اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌ای صد درصد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای‌نخواسته فاجعه به بارآورند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشاند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله، الله در انتخاب اصحاب خود...»

بعد از آن بود که هشدارهای سایر دلسوزان نظام به منتظری به اوج خود رسید تا جایی که بعد از بازداشت سید مهدی هاشمی (در اواخر مهرماه)، لجاجت و عصبانیت منتظری او را وادار به این کرد تا با نوشتن نامه‌ای خطاب به امام (۶۵/۷/۱۷) به قول خود، خواب را از چشمان امام بگیرد! اعتصاب منتظری، سخنرانی تند او علیه شعارها و دستاوردهای انقلاب در ۲۲ بهمن ۶۷، هم‌صدایی با منافقین و ... همگی حاکی از دگردیسی و تغییر جهت و اساساً «خیانتی» بود که بنیانگذار انقلاب در نامه معروف ۶۸/۱/۶ از آن سخن به میان آورد.

مقاومت
تنها گزینه مردم فلسطین است

روزبه قمصری

در طول تمامی سال‌هایی که رژیم اشغالگر صهیونیستی سرزمین‌های فلسطینیان را اشغال کرده است، تمامی حق و حقوق مردمان این سرزمین را زیر پای خود گذاشته‌اند. در واقع حمایت‌های بی‌چون و چرای جامعه جهانی و در راس آنها آمریکا در دفاع از اقدامات مختلف این رژیم سفاک کار را به آنجایی رسانده است که مقامات و مسئولان این رژیم نه تنها برای مردمان سرزمین فلسطین هیچ احترامی قائل نیستند بلکه به مردگان آنها نیز هیچ رحمی ندارند.

بر همین اساس هم دادگاه‌های رژیم صهیونیستی معمولا در اغلب موارد در صدور احکام خود علیه مردم فلسطین رفتارهایی تبعیض‌آمیز دارند. اگر بخواهیم برای این رفتارها نمونه‌هایی بیاوریم مثال‌های متعددی را می‌توانیم نام ببریم. اما اخیرا شاهد هستیم که دادگاه رژیم صهیونیستی در اقدامی تعجب‌آور و سؤال‌برانگیز درخواست کمیته مراقبت از آرامگاه‌های اسلامی در قدس درخصوص توقف فعالیت‌های شهرداری و دو مرکز حافظ محیط زیست و گسترش قدس درمورد تخریب منطقه یادمان «سرباز گمنام» در قدس شرقی را رد کرده است.

متاسفانه این رای ناعادلانه دادگاه که خشم مردم و فعالان فلسطینی را برانگیخته است موجب شده تا شاهد بروز و ظهور درگیری‌هایی بین مردم فلسطین و شهرک نشین‌های صهیونیستی باشیم. زیرا مردم فلسطین اعتقاد داشته و دارند این زمین‌ها که مردگان آنها در آنجا دفن شده‌اند. این در حالی است که شهرداری اسرائیل در اقدامی مشکوک و تعجب‌آور قصد دارد تا در این منطقه یک پارک عمومی احداث کند. البته این امر فقط یک معنا و مفهوم دارد و آن اینکه مقامات و دست‌اندرکاران رژیم اشغالگر صهیونیستی هیچ حرمت و احترامی برای مردگان و مقابر متعلق به مردم فلسطین قائل نیستند و در حقیقت به دنبال تحیر آنها به لحاظ تاریخی هستند.

اگر بخواهیم به لحاظ پیشینه و تاریخی یادمان «سرباز گمنام» را بررسی کنیم آن وقت رای دادگاه و اقدام شهرداری برای احداث پارک عمومی بیشتر و بهتر معنا و مفهوم پیدا می‌کند. زیرا این یادمان پس از اینکه تعدادی از سربازان ارتش اردن در جریان جنگ سال ۱۹۷۶ کشته شدند احداث شده است. در واقع رژیم صهیونیستی به بهانه ساخت پارک عمومی قصد دارد تا این یادمان را از بین برده و آن را از اذهان مردم فلسطین بزداید.

از طرف دیگر نیز خبرگزاری فرانسه آغاز درگیری‌ها مابین فلسطینیان و شهرک‌نشینان را پس از آن عنوان کرد که بعد از نبش قبور، استخوان‌هایی پیدا شده است. زیرا به انتشار این خبر شاهد جریحه‌دار شدن غرور مردم و جوانان فلسطینی بودیم و این امر خود جرقه آغاز درگیری‌ها را زده است. البته نیروهای پلیس اسرائیل مثل همیشه پاسخ جوانان آزادی‌خواه فلسطینی را با باتوم و بمب‌های صوتی دادند.

اما اگر بخواهیم یک بررسی کلی در مورد احکام صادر شده در دادگاه‌های رژیم صهیونیستی برای فلسطینیان داشته باشیم فقط و فقط با یک نتیجه روبرو می‌شویم و آن تبعیض آشکار نژادی علیه مردم بی‌گناه و مظلوم فلسطین است. نمونه دیگر که می‌توان به آن اشاره کرد رای ماه گذشته دادگاه دیگری بود که حضور نیایش‌گران یهودی در صحن مسجدالاقصی را در صورت اینکه سکوت خود را رعایت کنند، جرم ندانسته بود.

بر این اساس این قبیل اقدامات دادگاه‌ها در حکومت رژیم صهیونیستی در شرایط و وضعیتی انجام می‌شود که روزنامه‌های این رژیم اشغالگر بعد از امضای توافق عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و امارات نوشته بودند که این توافق صلح برای یهودیان بسیار مفید و سودمند است و موجب می‌شود تا حق یهودیان برای خواندن نماز در مسجدالاقصی نیز به رسمیت شناخته شده و قانونی شود. هرچند که صدور این حکم اعتراضات بسیار فراوانی را در میان مردم و جوانان فلسطینی ایجاد کرد که در نهایت دادگاه رژیم صهیونیستی زیر فشار این اعتراض‌ها عقب‌نشینی کرد و این حکم را لغو کرد.

همچنین اگر بخواهیم این تبعیض نژادی‌ها را بیشتر و بهتر بررسی کنیم می‌توانیم از نظر تاریخی هم به آن نگاه کنیم. در واقع دستگاه قضایی رژیم اشغالگر قدس بارها و بارها حقوق مسلم مردم فلسطین را با صدور احکام ناعادلانه و ظالمانه زیر پای خود گذاشته و با توجه به شرایط فعلی این دست از صدور حکم‌ها در آینده و تا زمانی که مجامع بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری از این رژیم حمایت و پشتیبانی می‌کنند هم ادامه خواهد داشت.

البته سازمان دیدبان حقوق بشر در گزارشی با عنوان «سیاست‌های نژادپرستانه اسرائیل فلسطینی‌ها را محاصره کرده است» اشاره می‌کند که آزار و اذیت‌های یهودیان علیه فلسطینیان فقط محدود به ساکنان «نوارغزه» و «کرانه باختری» نیست و حتی شهرک‌نشینان و روستائیان فلسطینی ساکن در سرزمین‌های اشغالی نیز از این ظلم‌ها و ستم‌ها در امان نیستند.

در پایان باید به این نکته بسیار مهم و حیاتی اشاره کنیم که با ادامه شرایط فعلی، مقاومت تنها گزینه مردم و جوانان فلسطینی برای مقاومت و جلوگیری کردن از پایمال شدن حقوق شهروندی خود است و آنها برای کسب حقوق خود فقط گزینه مقاومت را پیش روی خودشان دارند. زیرا سازش در برابر تجاوزات و زیاده‌خواهی‌های این رژیم اشغالگر و غاصب هیچ دستاوردی برای فلسطینی‌ها به‌دنبال نخواهد داشت.

دکترین هزار خنجر؛ توهمی بزرگ

مریم خالقی‌نژاد

دکترین هزار خنجر که در میان برخی از کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی با سرکردگی رژیم صهیونیستی، برای از پای درآوردن ایران اسلامی مطرح شده، هدفش تضعیف قدرت جمهوری اسلامی با استفاده از کشورهای مختلف به‌خصوص کشورهای هم مرز با ایران است. براساس تغییرات جدید در منطقه، جمهوری اسلامی با برخی اهداف بلندمدت منطقه‌ای در مرحله افزایش قدرت بیش از پیش قرار دارد، این امر برای قدرت‌های دیگر ناخوشایند است و از نظر آنها، در حال حاضر کشوری مانند ایران نباید به‌عنوان قدرت برتر منطقه عمل کند به همین دلیل کشورهای دیگر با سرکردگی رژیم صهیونیستی در پی ایجاد اتحادهای منطقه‌ای برای کاستن از قدرت جمهوری اسلامی بر اساس ابزارهای جدیدی مانند برخی ایدئولوژی‌های موجود بر آمده‌اند و در این شرایط، مسئله قره‌باغ را نیز فرصت مناسبی برای دکترین هزار خنجر و جورچین کردن پازل‌های آن می‌دانند. قابل ذکر است که در عین حال برخی از کشورها هنوز با شک و تردید بسیار زیاد برای پیوستن به این دکترین می‌نگرند.

مقامات رژیم صهیونیستی که سردمدار این پازل هستند در دیدار اخیر نفتالی بنت با رئیس‌جمهور آمریکا، طرح مرگ تدریجی ایران را با راهبرد هزار خنجر بیان کرده‌اند که اسرائیل و متحدانش از طرف‌های مختلف به سمت ایران خنجر پرتاب خواهند کرد و حتی طبق اخبار منتشر شده از برخی آمادگی‌ها در ایجاد ضربات به تاسیسات اتمی و یا برخی خرابکاری‌های داخلی سخن گفته‌اند که هدف آنها استفاده از هر ابزار دیگر برای نه تنها نابودی قدرت صلح‌آمیز اتمی ایران بلکه برای توقف برنامه‌های منطقه‌ای ایران است. از جمله ابزارهای مورد تایید مخاصمان در دکترین هزار خنجر، جمع کردن ایدئولوژی‌های نوپا مانند پان ترکیسم و یا امثال داعش است. جالب‌تر آنکه اکثر این خرده ایدئولوژی‌ها بسیار افراطی و تندرو هستند که راهی برخلاف سنت تاریخی تکفیریان و تندرویان را در پیش گرفته‌اند یعنی تقدم عمل بر نظر یا تقدم استیلا بر ایدئولوژی، که شاید مهر تاییدی بر خطدهی جهان غرب در این حوزه است. (چنانکه خانم کلینتون خود بر تولید اندیشه داعش در اندیشکده‌های آمریکایی اذعان داشت)

اما درخصوص اهداف منطقه‌ای ایران که نقطه اصلی هدفِ مذکور (دکترین هزار خنجر) است؛ یکی از مهم‌ترین آنها پروسه تمدن نوین اسلامی در مقابل پروژه نظم نوین جهانی آنهاست که همت بر تغییر نقشه خاورمیانه کشیده‌اند.

تفاوت این دو رویکرد در اهداف آن نهفته است و سردمداران اتحاد منطقه‌ای باید بر این امر آگاه باشند که اولا تمدن نوین امری عقلانی(حتی از نظر اندیشمندان غربی مانند هگل: دولت نهایی و عقلانی)، امری الهی (ذکر شده در تمام کتب اسمانی انبیا) و امری تاریخی است و این پروسه در حال انجام شدن است. در مقایسه با طرح نظم نوین آنها، تمدن نوین اسلامی یک پروسه و نه پروژه است و مخالفان آن با هر راه و روشی در پی مقابله با آن برآمده‌اند. از نظر تاریخی گرچه کشورها، تمدن‌ها و فرهنگ‌های متخاصم در طول تاریخ به ایران حمله کرده اما ایران یک ویژگی دارد و آن هضم همه فرهنگ‌ها در درون فرهنگ خود است. در هر حال به جهت گستردگی عمق نفوذ ایران در منطقه، متخاصمان اکنون در پی راه‌های فرهنگی و ایدئولوژی برای درگیری و به چالش کشیدن ایران اسلامی برآمده‌اند و از هر فرصت کوچکی در این راستا استفاده خواهند کرد.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد مسئله قره‌باغ فرصتی است که جرات طرح و تلاش برای این ایده را در اختیار برخی کشورهایی که به قدرت بیگانگان دل بسته‌اند قرار داده است. بازیگران مقابل ایران در این فرصت در پی استفاده از اندیشه‌هایی مانند پان‌ترکیسم و داعش هستند که خنجرهای خود را از نظر فرهنگی و ایدئولوژیک به سمت ایران پرتاب نمایند تا موجب برخی تنش‌های داخلی و خارجی برای ایران گردد. اما اگر کمی واقع‌بینانه بنگریم در این شرایط منطقه‌ای هر کشوری بر اساس منافع خود عمل خواهد کرد و لذا علی‌رغم برخی حرارت‌های اسرائیل و یک یا دو کشور دیگر در راه انداختن بوق و کرنا برای دکترین هزار خنجر، بسی آشکار است که در عمل این دکترین هرگز محقق نخواهد شد. دلایل عاقلانه و منفعت‌محور زیادی در عدم همراه شدن موضوع قره‌باغ با این دکترین وجود دارد که در ادامه بیان می‌کنیم.

اولین دلیل آنکه تمرکز آنها در مناطقی هست که به‌صورت تاریخی قسمتی از تمدن ایرانی هستند و حتی ممکن است این حرکت خصمانه برای ایران فرصتی را درخصوص پروسه تمدن نوین اسلامی باز نماید. چه‌بسا این تخاصم آنها در صورت رخ دادن باعث ایجاد مزیت‌هایی در تسریع این پروسه در نخجوان، آذربایجان و حتی قره‌باغ توسط خود متخاصمان گردد و امت‌سازی تمدن نوین با این اقدامات متقابلانه متخاصمان مراحل خود را زودتر طی نماید و حرکت‌های متخاصمانه آنها از روی نادانی در این سرزمین‌ها اسباب خیر برای شروع نشر تمدن نوین اسلامی در آن مناطق و گرویدن بسیاری از مردمان آن دیار به دامن تمدن نوین اسلامی گردد. برای مثال استفاده راحت‌تر شیعیان تالش و تات و نهایتا آذری‌ها یا منطقه نخجوان و حتی قره‌باغ از مرز مشترک ایران در شمال برای پیاده‌روی اربعین که یکی از محورها و اسباب تمدن نوین است را منجر شود. (ایجاد کریدور شمالی راهپیمایی اربعین)

دوما مقام معظم رهبری نیز در روزهای گذشته موضع ایران را بیان کرده‌اند و تذکر داده‌اند که کسانی که برای امنیت‌شان وابسته به دیگرانند سیلی خواهند خورد.

سوما رابطه ایران و عربستان و احتمال مذاکره با عربستان از یکسو و از سوی دیگر موضع بایدن به‌عنوانِ یکی از حامیان اسرائیل و عدم حمایت از این طرح امری کاملاً متضاد با دکترین مطرح شده است.

مورد چهارم اختلاف ایدئولوژیک در بین خودِ کشورهای اهل سنت منطقه است که مثلا قطر و ترکیه گرایش اخوانی دارند و از نظر ایدئولوژی با عربستان و دیگر کشورهای عرب اهل سنت متفاوت هستند. پس در بطن خود سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های گروه‌های اهل سنت در این منطقه اختلافاتی وجود دارد و یکدست نیستند همچنین عربستان داعیه پرچم‌داری کل جهان اهل سنت را دارد و ترکیه نیز داعیه زنده کردن امپراطوری عثمانی را دارد که باز هم تقابل دو کنشگر به‌عنوان قدرت‌های مهم منطقه را نشان می‌دهد.

مورد پنجم: بین گروه‌هایی مانند داعش و طالبان هم از نظر ایدئولوژی اختلافاتی نیز وجود دارد به‌خصوص در حوزه امارات اسلامی که در نظر طالبان در افغانستان است ولی در مقابل داعش داعیه‌دار جهانی کردن آن است.

مورد آخر نقاط چالشی برای ترکیه است: اول افکار عمومی و کشتار ارامنه به وسیله ترکیه که خود می‌تواند موضع جدی در برخورد با ایدئولوژی پان ترکیسم باشد. دوم وجود علویان در داخل خود ترکیه و امکان ایجاد چالش از سوی آنها و سوم شیعه بودن بخش زیادی از مردم آذربایجان و اهل سنت بودن بخش زیادی از مردم ترکیه همه و همه از محورهای چالشی برای‌ترکیه در این دکترین هزار خنجر و جمع متحدان است.

در یک جمع‌بندی ایده هزار خنجر و یا مرگ تدریجی ایران را که با سرکردگی رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود و اکنون از دریچه قره‌باغ به‌دنبال پیگیری آن هستند توهمی بیش از نظر عقلانی و تاریخی و بر اساس گرایش‌های موجود جهانی و منطقه‌ای نمی‌باشد و به عمل نخواهد رسید و فرصت قره‌باغ برای این دکترین یک فرصتی کور محسوب می‌شود.